

# طریق عدالت

(درس نوزدهم)

LESSON 19

THE WAY OF RIGHTEOUSNESS

## ابراهیم، دوست خدا

ABRAHAM, GOD'S FRIEND

### پیدایش ۱۳-۱۵

سلام بر شما شنوندگان عزیز. در نام خدا، خداوند آرامش، که می‌خواهد هر یک از شما راه عدالت را که او خود مقرر کرده است، درک کرده و تسلیم آن شوید، و تا به ابد با او آرامش داشته باشید برنامه خود را آغاز می‌کنیم. بسیار خوشحالیم از اینکه باری دیگر برنامه *طریق عدالت* را به شما تقدیم می‌کنیم.

در درس گذشته، نگاهی انداختیم به آنچه کلام خدا درباره ابراهیم نبی گفته است. در ابتدا دیدیم که نام ابراهیم، ابراهیم نبود، بلکه ابرام بود. دیدیم که ابرام در سرزمین کلدانیان، جاییکه عراق امروزی قرار دارد متولد شد. مردم آن سرزمین بت پرست بودند. با اینحال کتاب مقدس می‌گوید که روزی خداوند خدا بر ابرام ظاهر شد و به او گفت خانه پدر خود را ترک کند و به سرزمینی که او هدایتش می‌کند برود.

آیا به یاد دارید که چرا خدا ابرام را خواند تا به کشور دیگری برود؟ زیرا خدا قصد داشت از ابرام نسلی جدید بوجود بیاورد تا از آن انبیای خدا و سرانجام نجات‌دهنده دنیا به ظهور برسند. پس دریافتیم هنگامی که خدا ابرام را خواند، در حقیقت نقشه خود را برای فرستادن نجات‌دهنده به این جهان پیش می‌برد. به همین خاطر است که خدا به ابرام گفت، «تو برکت خواهی بود... و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت.» (پیدایش ۱۲: ۲، ۳)

پس خواندیم که چگونه ابرام خدا را اطاعت کرد و شهر و دیار خود را ترک کرد، در حالیکه حتی نمی‌دانست خدا او را به کجا هدایت می‌کند. هنگامی که ابراهیم خانه پدر خود را ترک کرد، هفتاد و هفت سال سن داشت. او همسر خود، سارای، لوط، برادرزاده‌اش و تمام ثروت و خدمتکاران خود را همراه خود به سوی کنعان برد. کنعان سرزمینی است که ما امروز آن را با نام فلسطین یا اسرئیل می‌شناسیم.

هنگامی که ابرام به سرزمین کنعان رسید، خداوند باری دیگر به او ظاهر شد و گفت، «به نریت تو این زمین را می‌بخشم.» (پیدایش ۱۲:۷) پس دیدیم که خدا وعده داد تا ابرام را پدر امتی جدید بسازد و همچنین وعده داد به او سرزمینی تازه ببخشد تا فرزندانش در آن ساکن شوند. باور کردنی نیست! ابرام و همسرش پیر بودند و فرزندی هم نداشتند. پس چگونه می‌توانستند فرزندی داشته باشند که آن سرزمین را بر سازند؟ خواهیم دید که خدا به این سؤال پاسخ خواهد داد.

اکنون بیایید به داستان ابرام ادامه دهیم. اکنون باب سیزده کتاب پیدایش از تورات را مطالعه می‌کنیم. در این باب خواهیم دید که رابطه ابرام و لوط به کجا انجامید. کتاب مقدس می‌گوید:

ابرام از موآشی و نقره و طلا بسیار دولتمند بود..... به بیت‌ئیل آمد، بدانجایی که خیمه‌اش در ابتدا بود، در میان بیت‌ئیل و عای، به مقام آن مذبحی که اول بنا نهاده بود، در آنجا ابرام نام یهوه را خواند. و لوط را نیز که همراه ابرام بود، گله و رمه و خیمه‌ها بود. و زمین گنجایش ایشان را نداشت که در یکجا ساکن شوند زیرا که اندوخته‌های ایشان بسیار بود، و نتوانستند در یکجا سکونت کنند. و در میان شبانان موآشی ابرام و شبانان موآشی لوط نزاع افتاد. و در آن هنگام کنعانیان و فرزریان، ساکن زمین بودند. پس ابرام به لوط گفت: «زنهار در میان من و تو، و در میان شبانان من و شبانان تو نزاعی نباشد، زیرا که ما برادریم. مگر تمام پیش روی تو نیست؟ ملتمس اینکه از من جدا شوی. اگر به جانب چپ روی، من به سوی راست خواهم رفت و اگر به سمت راست روی، من به جانب چپ خواهم رفت.» آنگاه لوط چشمان خود را برافراشت، و تمام وادی اردن را بدید که همه‌اش مانند باغ خداوند و زمین مصر، به طرف صوغر، سیراب بود، قبل از آنکه خداوند صدوم و عموره را خراب سازد. پس لوط تمام وادی اردن را برای خود اختیار کرد، و لوط به طرف شرقی کوچ کرد، و از یکدیگر جدا شدند. ابرام در زمین کنعان ماند، و لوط در بلاد وادی ساکن شد، و خیمه خود را تا صدوم نقل کرد. لاکن مردمان صدوم بسیار شریر به خداوند خطاکار بودند. (پیدایش ۱۳:۲-۱۳)

پس می‌بینیم که لوط زمینهای سرسبز را انتخاب کرد، و عموی خود را در زمین خشک رها کرد. بااینحال قسمتی که لوط انتخاب کرده بود در زمین صدوم بود، شهری که پر از شرارت بود!

لوط اراده خود را انتخاب کرد اما ابرام اراده خدا را. در مطالعه امروز خود به یاری خدا خواهیم دید که که برای لوط که خواسته‌های دل خود را برگزید چه اتفاقی افتاد. و در آخر، لوط همه چیز را از دست داد: ثروت، همسر، خانواده، و خوشبختی خود را! و ابرام که همه چیز را به دستان خدا سپرده بود، برکت بسیاری از خدا گرفت.

از داستان لوط و ابرام چه می‌آموزیم؟ شاید با طرح سؤال ساده‌ای بتوان این سؤال را پاسخ داد. من بیشتر به کدامیک از این دو مرد شباهت دارم؟ لوط یا ابرام؟ آیا همچون لوط در پی امور دنیا هستم؟ یا

همچون ابرام در پی امور ابدی؟ ما نیز همچون ابرام و لوط باید میان اراده خود و اراده خدا یکی را انتخاب کنیم. آنکه حکیم‌تر است اراده خدا را انتخاب خواهد کرد. کتاب مقدس می‌گوید: «شخص را چه سود دارد هرگاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را ببازد؟» (مرقس ۸: ۳۶) «دنیا را و آنچه در دنیا است دوست مدارید.... و دنیا و شهوات آن در گذر است لکن کسی که به اراده خدا عمل می‌کند، تا به ابد باقی می‌ماند.» (ایوحنا ۲: ۱۵، ۱۷) شما بیشتر از هر چیزی طالب چه هستید؟ امور دنیا که روزی به پایان خواهد رسید یا امور خدا که تا به ابد پایدار خواهد بود؟

اکنون بیایید ادامه داستان ابرام را بخوانیم. کتاب مقدس می‌گوید:

خداوند به ابرام گفت: «اکنون تو چشمان خود را برافراز و از مکانی که در آن هستی، به سوی شمال و جنوب، و مشرق و مغرب بنگر زیرا تمام این زمین را که می‌بینی به تو و ذریت تو تا به ابد خواهم بخشید. و ذریت تو را مانند غبار زمین گردانم. چنانکه اگر کسی غبار زمین را تواند شمرد، ذریت تو نیز شمرده شود. برخیز و در طول و عرض زمین گردش کن، زیرا که آن را به تو خواهم داد.» و ابرام خیمه خود را نقل کرده، روانه شد و در بلوطستان ممری که در حبرون است، ساکن گردید، و در آنجا مذبحی برای یهوه بنا نهاد. (پیدایش ۱۴: ۱۴-۱۸)

بعد از این وقایع، کلام خداوند در رؤیا، به ابرام رسیده، گفت: «ای ابرام مترس، من سپر تو هستم، و اجر بسیار عظیم تو.» ابرام گفت: «ای خداوند یهوه، مرا چه خواهی داد، و من بی‌اولاد می‌روم، و مختار خانه‌ام، این العاذار دمشقی است؟» و ابرام گفت: «اینک مرا تسلی ندادی، و خانم‌زادم وارث من است.» در ساعت، کلام خداوند به وی در رسیده، گفت: «این وارث تو نخواهد بود، بلکه کسی که از صلب تو در آید، وارث تو خواهد بود.» و او را بیرون آورده، گفت: «اکنون به سوی آسمان بنگر و ستارگان آسمان را بشمار، هرگاه آنها را توانی شمرد.» پس به وی گفت: «ذریت تو چنین خواهد بود.» و به خداوند ایمان آورد، و او این را برای وی عدالت محسوب کرد. (پیدایش ۱۵: ۱-۶)

باور کردنی نیست! ابرام و همسرش پیر بودند و فرزندی نداشتند. بالینحال خدا به وعده‌های خود در مورد اینکه قومی عظیم از ابرام بوجود خواهد آمد ادامه می‌داد. چگونه ممکن بود؟ چگونه ممکن بود ابرام پدر امتهای بسیار شود؟ تنها یک پاسخ وجود دارد: خداوند خدایی است که می‌تواند هر کاری انجام دهد! خدا عظیم است! برای او غیرممکنی وجود ندارد. خدا قادر است وعده‌های خود را به انجام برساند.

ابرام چطور؟ آیا او به خدایی که چیز غیرممکنی به او وعده داده بود ایمان داشت؟ ببینید کتاب مقدس چه می‌گوید: «ابرام به خداوند ایمان آورد، و او این را برای وی عدالت محسوب کرد.» چه حقیقت عجیبی! خدا به ابرام چیزی را وعده داده بود که از نظر انسانی غیرممکن بود. بالینحال پاسخ ابرام چه بود؟ او به آنچه که خدا به او وعده داده بود ایمان آورد! و خدا چه کرد؟ و خدا به خاطر ایمان ابرام او را عادل

محسوب کرد!

این حقیقت ضربان قلب کسانی را که می‌خواهند در مقابل خدا عادل محسوب شوند تند می‌کند. چرا خدا ابرام را عادل محسوب کرد؟ آیا ابرام خود مرد عادل بود؟ خیر! در درس آینده خواهیم دید که ابرام نیز همچون هر فرزند آدم طبیعتی گناه‌آلود داشت. پس چرا خدا ابرام را عادل محسوب کرد؟ خدا ابرام را عادل محسوب کرد زیرا ابرام به آنچه خدا گفته بود ایمان داشت!

ایمان داشتن به خدا به چه معناست؟ همانگونه که برخی از شما می‌دانید نوشته‌های انبیا به زبان عبری نوشته شده‌اند. در زبان عبری واژه «ایمان داشتن» همان «آمن» است که ما از آن کلمه آمین را اقتباس کرده‌ایم. هنگامی که می‌گوییم «آمین» در حقیقت می‌گوییم، «بله، درست است!» یا «بله موافقم!» سخنان شما را باور دارم. ایمان داشتن به این معناست. هنگامی که خدا به ابرام وعده‌ای داد، پاسخ دل ابرام چنین بود: «آمین! درست است! سخنان را باور دارم!» خدا بر حسب «آمین» گفتن ابرام به کلام خدا، او را عادل محسوب کرد.

شما چطور؟ آیا می‌خواهید خدا شما را نیز عادل محسوب کند، همانگونه که ابرام را عادل محسوب کرد؟ پس شما نیز باید همانگونه که ابرام به خدا ایمان آورد به او ایمان بیاورید. شما باید آنچه را خدا می‌گوید باور داشته باشید، حتی اگر این موضوع ساده نباشد. شما باید کلام حقیقی خدا را بپذیرید، حتی اگر دوستان و خویشان شما آن را باور نداشته باشند. خدا می‌خواهد شما را در عدالت خود ببوشاند و به شما این حق را بدهد که تا به ابد در حضور او زندگی کنید، اما باید به کلام او ایمان داشته باشید! کتاب مقدس می‌گوید:

«... لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است!» (عبرانیان ۱۱: ۶) و اینکه «محض فیض نجات یافته‌اید، بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست، و نه از اعمال تا هیچکس فخر نکند.» (افسیان ۲: ۸، ۹)

«پس چه چیز را بگوییم که پدر ما ابراهیم بحسب جسم یافت؟ زیرا اگر ابراهیم به اعمال عادل شمرده شد، جای فخر دارد اما نه در نزد خدا. زیرا کتاب چه می‌گوید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و آن برای او عدالت محسوب شد.» (رومیان ۴: ۱-۳)

ابرام به آنچه خدا گفته بود ایمان آورد. به همین دلیل است که خدا عدالت کامل را برای او محسوب کرد. و عجیب‌ترین موضوع در تمام این سخنان این است که این عبارت، یعنی «ابرام به خدا ایمان آورد و آن برای او عدالت محسوب شد» تنها مختص ابرام نیست. این عبارت شامل ما نیز می‌شود. خدا عدالت کامل خود را برای ما محسوب خواهد داشت - اگر به خبر خوش خدا درباره نجات‌دهنده‌ای که بعداً از نسل ابراهیم ظاهر خواهد شد ایمان بیاوریم.

شما چطور؟ آیا واقعاً به خدا ایمان دارید؟ البته منظور ما این نیست که آیا ایمان دارید که خدا وجود دارد، و یا اینکه معتقدید که خدا یکی است. کتاب مقدس در مورد این گونه «ایمان» می‌گوید: «تو ایمان داری که خدا واحد است؟ نیکو می‌کنی! شیاطین نیز ایمان دارند و می‌لرزند!» (یعقوب ۲: ۱۹) شیطان خود نیز می‌داند که تنها یک خدا وجود دارد. ایمان داشتن به اینکه خدا یکی است، باعث نمی‌شود خدا گناهان شما را ببخشد و شما را انسان مذهبی برشمرد! آنچه خدا می‌خواهد این است که به کلام او ایمان آورید و آن را بپذیرید. خدا می‌خواهد توسط نوشته‌های انبیا با شما سخن بگوید. او می‌خواهد شما بدانید و ایمان داشته باشید به این خبر خوشی که چگونه می‌توان در برابر خدای قدوس عادل شمرده شوید!

دوست عزیز، آیا خدا شما را با عدالت خود پوشانده است؟ یا اینکه تنها لباس مذهب را بر تن خود کرده‌اید؟ آیا به کلام امین خدا ایمان دارید؟ یا به سخنان فانی انسان؟ آیا می‌دانید کتاب مقدس درباره راه درست نجاتی که خدا قرار داده است چه می‌گوید؟ آیا تا کنون به آن ایمان داشته‌اید؟

ابرام گرچه می‌دانست که ایمان آوردن به منزله وداع همیشگی با خویشان و مذهب پدر او است اما باز هم به کلام خدا ایمان داشت. و به همین خاطر به درستی دوست خدا نامیده شده است. این همان چیزی است که کتاب مقدس می‌گوید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او به عدالت محسوب گردید و دوست خدا نامیده شد.» (یعقوب ۲: ۲۳) شما چطور؟ آیا دوست خدا هستید؟

درس امروز ما در اینجا به پایان می‌رسد. از اینکه به برنامه ما گوش دادید سپاسگزاریم و شما را دعوت می‌کنیم به برنامه آینده ما که درباره ابرام و اسماعیل است گوش دهید.

خدا به شما برکت بدهد و به این آیه از کلام خدا فکر کنید:

«ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او به عدالت محسوب گردید و دوست خدا نامیده شد.» (یعقوب

۲: ۲۳)